



عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سیده نیلوفر حسینی

گرافیکست: سیده زهرا حسینی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir

ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مأخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویست شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مأخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی در قبال محتوا و نویسنده آن ندارد.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه
المصطفی العالمیه. قم
۴. سید مهدی نقوی، ارشد رشته ادیان ابراهیمی، قم جامعه المصطفی
۵. سید طالب زکی، دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و معارف اسلامی،
جامعه المصطفی العالمیه، قم.

فهرست مطالب

تأثیرپذیری اخلاقی انسان از عوامل سیاسی و اقتصادی از منظر قرآن و روایات	۷
جایگاه خیار تعذر تسلیم در فقه امامیه با تأکید بر اصول و مبانی	۳۳
نظرات و مبانی فکری علمای اسلامی و وهابیت نسبت به بدعت یا سنت بودن عزادای برامام حسین (ع)	۶۳
همسویی تکنیک‌های CBT و رهنمودهای قرآن و عترت در درمان وسواس	۹۷
نقد دیدگاه فاضل آبی در «عامی» بودن سهل بن زیاد	۱۲۳
نقد روان‌شناختی قرآن پژوهی گلد زیهر	۱۳۳
روزه و آثار آن از دیدگاه آیات و روایات	۱۵۱



سال چهارم، زمستان ۱۴۰۳، شماره ۱۷

تأثیرپذیری اخلاقی انسان از عوامل سیاسی و اقتصادی از منظر قرآن و روایات

حبیب‌الله حسینی^۱

چکیده

تأثیرپذیری اخلاقی انسان از عوامل بیرونی، یکی از مسائل پذیرفته شده در حوزه اخلاق و تربیت اسلامی است. عوامل سیاسی و اقتصادی، از نمونه عوامل تأثیرگذار بر اخلاق و تربیت انسان به حساب می‌آید. این دو عامل همان‌طور که می‌توانند در رشد و شکوفایی و رکود و سقوط، یک جامعه نقش اصلی را ایفا کنند؛ در شکوفایی اخلاقی افراد و سقوط اخلاقی آن‌ها نیز می‌توانند نقش کلیدی داشته باشند. این تحقیق با بررسی آیات قرآن و روایات معصومین (ع) درصدد است تا برخی از این تأثیرات را ذکر کرده و اثبات کند که این دو عامل سهم به سزایی در شکل‌گیری اخلاق نیک و قبیح در انسان دارد. ایثار، امر به معروف و نهی از منکر، و عدالت، از آموزه‌های دینی و انسانی است که عوامل سیاسی، سهم اصلی در ایجاد و شکوفایی آن‌ها در انسان دارد. انفاق‌های آشکار، تألیف قلوب، کمک به اقربا، از نمونه اخلاق‌های پسندیده است که عوامل اقتصادی، در پیدایش و ترویج آن‌ها سهم اصلی را دارد.

کلیدواژگان: تأثیرپذیری، اخلاقی، عوامل سیاسی، عوامل اقتصادی

۱. طلبه سطح چهار جامعه المصطفی العالمیه (ص)

۱. مقدمه

خداوند متعال، جهانی زیبا با شگفتی‌های فراوان با مخلوقات فراوان، آفرید که گل سرسبد و نماینده و جانشین خدا روی زمین، انسان است (بقره/۳۰). انسان را نیز به نحوی آفرید که مانند بسیاری از موجودات دیگر این عالم خاکی نمی‌توانست به تنهایی زندگی کند؛ لذا خداوند همدم و مونس از جنسش برای او آفرید (روم/۲۱).

باگذشت زمان و تکثیر نسل آدم جامعه شهری و روستایی به وجود آمد؛ جامعه نیز نیاز به قانون و مقررات داشت تا انسان‌ها بتوانند در کنار یکدیگر زندگی مسالمت‌آمیز و دور از هرگونه نزاع و کشمکش داشته باشند، لذا هر جامعه برای خود قانونی وضع کرد که متناسب با نیازهای آن جامعه باشد.

اجرای قانون نیز نیازمند به مجری داشت؛ لذا حکومت و حاکمان به وجود آمدند. باگذشت زمان حکومت‌های گوناگونی در سرتاسر جهان به وجود آمدند و از بین رفتند، اما آنچه در این میان ماند نحوه عملکرد آن‌ها، عقاید، سلوک و گرایش‌های حاکمان است و این که از ابزارهایی که جامعه در اختیارشان قرار می‌دهد در چه مسیری و برای چه اهداف و مقاصدی استفاده نمایند (نوری، ۸۳: ۲۴).

در دوران حاکمان دوراندیش، عادل، خداترس، باورع، مردم‌دار است که جامعه روی سعادت مادی و معنوی را به خود می‌بیند و افکار و اخلاق مردم رو به ترقی می‌رود و اخلاق نیک در جامعه ترویج می‌شود و جامعه روند صعودی و پیشرفت به خود می‌گیرد (اعراف: ۹۶).

در مقابل در حکومت پادشاهان مستبد، مغرور و هواپرست است که فساد و تباهی دامنگیر جامعه می‌شود و اخلاق رو به انحطاط می‌رود (روم: ۴۱)، لذا یکی از عواملی که جامعه و مردم از آن تأثیر می‌پذیرد حکومت و حاکمان و دنیای سیاست است، و از این رو است که می‌گویند: «الناس بامرائهم ائبه منهم بآئهم»، مردم به امیران خود مانند ترند تا به پدران خود (حرانی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۷).

حضرت علی (ع) در این حدیث به دو نکته اشاره می‌کند: اول اینکه مردم جامعه،

ساخته و تحت تأثیر دو عامل قرار می گیرند: ۱. محیط خانواده و قدرت تربیتی این نهاد، ۲. محیط کشور و هیئت حاکمه.

نکته دوم اینکه قدرت نفوذ و تأثیر حاکمان بر جامعه بیشتر از محیط خانه و خانواده است.

از این حدیث و این آیه مبارکه: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا» (احزاب: ۶۴) می توان نتیجه گرفت، عوامل سیاسی که همان افرادی هستند که در امور اداره کشور و ارتباط آن با کشورها خارجی دخالت دارند، سهم بسزایی در شکل گیری اخلاق حسن یا سیئه در جامعه دارند.

یکی از عوامل تأثیرگذار بر اخلاق فرد و جامعه، نیز عوامل اقتصادی است. گاهی فقر و تنگدستی زمینه را برای ایجاد برخی شبهات عقیدتی فراهم می کند، حضرت علی (ع) در این رابطه به فرزندش محمد حنفیه می فرماید: «یابنی، إني اخاف عليك الفقر، فاستعذ بالله منه، فإن الفقر منقصة للدين، مدهشة للعقل، داعية للمقت» (نهج البلاغه، قصار ۳۱۹).

ای فرزند! من از تهیدستی بر تو هراسناکم. از فقر به خداپناه ببر که همانا فقر، دین انسان را ناقص، و عقل را سرگردان، و عامل دشمنی است و از نظر اخلاقی نیز ممکن است به لغزش بيفتد، امام علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) می فرماید: «لاتلم انسان يطلب قوته، فمن عدم قوته كثر خطايه» (محمدری شهری، ۱۳۸۶، ج ۹ ص ۱۸۰).

کسی را که در پی روزی است، سرزنش مکن که هر کس پی روزی ماند، خطاهایش بسیار شود.

از طرف دیگر غنا و ثروتمند بودن نیز ممکن است باعث انحطاط اخلاقی شود که خداوند در این رابطه می فرماید «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» (علق/۶-۷)

چنین نیست (که شما می پندارید) به یقین انسان طغیان می کند، از اینکه خود را بی نیاز ببیند!.

بهترین راه در این دو مورد، برای داشتن اخلاق نیک و از دست ندادن ایمان را امام

صادق (ع) نشان می‌دهد «لا تَكُنْ بطرًا في الغنى، ولا جزعًا في الفقر». در توانگری سرمست مشو و در تهیدستی بی‌تابی مکن» (محمدری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۶ ص ۱۰)

از این آیات و روایات می‌توان نتیجه گرفت که از عوامل تأثیرگذار بر اخلاق و رفتار انسان، عوامل سیاسی و اقتصادی است. در این تحقیق به بعضی از آثار این دو عامل بر اخلاق انسان اشاره می‌کنیم.

۲. آثار عوامل سیاسی

۱-۲. ایثار

ایثار یعنی مقدم داشتن چیزی نسبت به چیز دیگر که در این آیه به معنای لغوی بکار رفته است: «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ أَتَرَكْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ» (یوسف/۹۱).

گفتند: به خدا سوگند، خداوند تو را بر ما برتری بخشیده؛ و ما خطاکار بودیم. ایثار یعنی مقدم شمردن دیگری بر خود در کسب سود یا منفعتی یا پرهیز از ضرر و زیانی» (حسینی، ۱۴۱۴، ج ۶ ص ۱۰).

پیامبر اسلام الگوی حسنه و نیکو برای افراد جامعه است، حلم و بردباری، عشق به مردم، ایثار و از خود گذشتگی یک حقیقت انکار ناپذیر در زندگی آن حضرت است. (یوسفی، ۱۷۵)

پیامبر اسلام (ص) تمام دارای خود و حضرت خدیجه (س) که با جان و مال پشتیبان او بود، صرف حفظ دین اسلام و مسلمانان کرد (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۹، ۱۶) و در این راه تمام آزارها و اذیت‌های قریش را با جان خرید؛ ولی از هدف خود دست نکشید. در جنگ بدر که اولین جنگ مسلمانان بود، اولین کسانی را که به میدان فرستاد نزدیکان و خویشان خود بود تا به همه نشان بدهد حاضر است در راه ترویج دین اسلام حتی خانواده خود را نیز فدا کند (مفید، ۱۴۱۳، ۱: ۷۴)، و چنین نیز شد، حضرت، در این راه بهترین خویشان خود را فدا کردند.

حضرت علی (ع) در رابطه با ایثار پیامبر (ص) می‌فرماید: «وكان رسول الله (ص) إذا احمر البأس (الناس)، وأحجم الناس، قدم أهل بيته فوقى بهم أصحابه حر

السوف والأسنّة فقتل عبیدة بن الحارث يوم بدر، وقتل حمزة يوم احد، وقتل جعفر يوم مؤتة» (نهج البلاغه، نامه ۹).

پیامبر اسلام (ص) هرگاه آتش زبانه می کشید، و دشمنان هجوم می آوردند، اهل بیت خود را پیش می فرستاد تا به وسیله آن ها، اصحابش را از سوزش شمشیرها و نیزه ها حفظ فرماید، چنان که عبیده بن حارث در جنگ بدر، و حمزه در احد، و جعفر در مؤتة، شهید شدند.

ایشان در زندگی وجود مبارک حضرت علی (ع) تبلور خاص و ویژه ای داشت، امیرالمؤمنین (ع) حاضر شد برای حفظ جان پیامبر با آغوش باز در بستر حضرت بخوابد، تا پیامبر (ص) بتواند شبانه از شهر مکه خارج شده و به مدینه هجرت کند، با اینکه عده زیادی از مشرکان مسلح دور خانه پیامبر (ص) را محاصره کرده بودند و هر لحظه آماده حمله به بستر پیامبر (ص) بودند.

آن شب معروف شد، به لیله المبيت و این آیه، در شأن حضرت علی (ع) نازل شد: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره/۲۰۷) (مکارم، ۱۳۸۲، ۲: ۷۷).

بعضی از مردم (با ایمان و فداکار همچون علی (ع) در «لیله المبيت» به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر (ص)، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشد؛ و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

مفسر معروف اهل تسنن، ثعلبی می گوید: هنگامی که پیغمبر اسلام تصمیم گرفت مهاجرت کند برای ادای دین ها خود و تحویل دادن امانت هایی که نزد او بود علی (ع) را به جای خویش قرارداد و شب هنگام که خواست به سوی غار ثور برود و مشرکان اطراف خانه او را برای حمله به او محاصره کرده بودند دستور داد علی (ع) در بستر او بخوابد و پارچه سبزرنگی (بري حضرمی) که مخصوص خود پیغمبر بود روی خود بکشد؛ در این هنگام خداوند به جبرئیل و میکائیل، وحی فرستاد که من بین شما برادری ایجاد کردم و عمر یکی از شما را طولانی تر قرار دادم کدام یک از شما حاضر است ایشان به نفس کند و زندگی دیگری را بر خود مقدم دارد هیچ کدام حاضر نشدند (ثعلبی، ۱۴۲۲؛ ج ۲ ص ۱۲۶).

روحیه ایثار و گذشت از جان و مال در راه خدا در بین سایر اصحاب و یاران پیامبر (ص) نیز به وجود آمد به طوری که بعد از هجرت پیامبر به مدینه، انصار به مهاجرین جا و مکان دادند و از آن‌ها به بهترین وجه پذیرایی کردند که این آیه در شأن آن‌ها نازل شد: «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوَفِّ شَخْخِ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (حشر/۹)

و برای کسانی است که در این سرا (سرزمین مکه) و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می‌دارند، و در دل خود نیازی به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند و آن‌ها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار به آنچه نیازمند باشند، کسانی که از بخل و حرص نفس خویش بازداشته شده‌اند رستگارانند.

«در این آیه از خصلت مهمان‌دوستی، و جود و بخشش خالصانه مسلمانان مدینه نسبت به مهاجران مکه یاد شده و ایثار آنان به‌رغم نیاز شدید ستایش شده است. با گذر از این ماجرای تاریخی به بیان این گزاره اخلاقی عام پرداخته سپس شده که هر کس بتواند با پرهیز از بخل، صفت خویش دوستی افراطی خود را مهار کند همو رستگار شده است.

در آیه قبل از این آیه نیز خداوند از مهاجران یاد می‌کند که برای یاری خداوند و پیامبرش از ثروت و وطن خویش چشم پوشیده، در پی فضل الهی هجرت گزیدند.

همنشینی این دو گروه باتکیه بر وجود خصلت مشترکی میانشان ما را به عنصر اساسی مفهوم ایثار رهنمون می‌سازد.

این دو گروه با گذر از خویشتن به آرمانی والا تر اندیشیده، در مسیر آن از هرگونه گذشتی دریغ نکردند» (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۶، ج ۵ ص ۱۶۸).

نمونه عالی دیگر از ایثار اصحاب پیامبر (ص): «نقل است که در جنگ یرموک سه تن از یاران پیغمبر (ص) بنام‌های حارث بن هشام و عکرمه بن ابی جهل و عیاش بن ابی ربیع، هر سه مجروح بودند، آب خواستند، چون به آن‌ها رساندند اول به حارث

دادند او گفت: آب را به نزد عیاش ببرید، اما او مرده بود، به هشام و عکرمه برگرداند آن دو نیز جان سپرده بودند» (حسینی دشتی، ۱۳۷۹، ج ۲ ص ۶۹۴)

این نمونه‌هایی بود از بعضی ایثارهای اصحاب و یاران پیامبر اسلام (ص) که با ایثار و فداکاری خود، آغاز اسلام را به بهترین دوران عمر اسلام و عصر طلایی از نظر به وجود آمدن ایثار در بین عده‌ای که تا دیروز برای به دست آوردن مقداری غذا حاضر بودند خون انسان‌های بی‌شماری را بر زمین بریزند.

۲-۲. امر به معروف و نهی از منکر

یکی از عوامل رواج فساد و گناه در جامعه، ترک امر به معروف و نهی از منکر است؛ در این رابطه امیر کلام حضرت علی (ع) بعد از اینکه مردم را مخاطب قرار داده و به آن‌ها گوشزد می‌کند که تمام نیکان و صالحان شما رفته‌اند و شما مانده‌اید و چیزهای بی‌ارزش این دنیا، می‌فرماید: «ظهر الفساد فلا منکر مغیر، ولا زاجر مزدجر. أفبهذا تریدون أن تجاوروا الله فی دار قدسه، و تكونوا أعز أولیائه عنده؟ هیئات لا یخدع الله عن جنته و لا تنال مرضاته إلا بطاعته. لعن الله الآمرین بالمعروف التارکین له، و التّاهین عن المنکر العالمین به! (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹). فساد آشکار شد، نه کسی باقی مانده که کار زشت را دگرگون کند، و نه کسی که از نافرمانی و معصیت باز دارد. شما با چنین وضعی می‌خواهید در خانه قدس الهی و جوار رحمت پروردگار قرار گیرید و عزیزترین دوستانش باشید؟ هرگز خدا را نسبت به بهشت جاویدانش نمی‌توان فریفت، و جز با عبادت، رضایت او را نمی‌توان به دست آورد. نفرین بر آنان که امر به معروف می‌کنند و خود ترک می‌نمایند، و نهی از منکر دارند و خود مرتکب آن می‌شوند. امام (ع) می‌فرماید در جامعه اشخاص صالح و نیک باید وجود داشته باشند تا مردم را امر به معروف و نهی از منکر کنند و از طرفی خود نیز به معروف عمل و از منکر دوری و اجتناب کنند تا تأثیر سخنش مضاعف شود، نه اینکه فقط امر به معروف کنند و در مقام عمل هیچ‌گاه به معروف عمل نکنند؛ بلکه بدتر به منکر رو آورد.

رواج و شیوع گناهان در جامعه مساوی است با رخت بر بستن برکات الهی و دور

شدن از جوار رحمت الهی (مسعودی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۸)

امت اسلام که به بهترین امت توصیف شده، از آن جهت است که امر به معروف و نهی از منکر می کند: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران/۱۱۰). شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارند.

(گسترش امر به معروف در جامعه، گسترش نیکی‌ها را به دنبال دارد و همان گونه که «نماز» انسان را از هرگونه زشتی و پلیدی باز می دارد و اصلاح فرد را در پی دارد، امر به معروف و نهی از منکر نیز مجامع عمومی را از هرگونه گناه و پلیدی پاک می سازد و فضای جامعه را برای رشد و پیشرفت مردم فراهم می سازد و روح ایمان و درستکاری سراسر وجود تمام افراد جامعه را فرامی گیرد؛ به همین دلیل خداوند متعال و بزرگان دین، پس از دستور به برپایی نماز، از مسأله‌ی امر به معروف و نهی از منکر یاد کرده‌اند، چنان که لقمان به فرزندش می گوید: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (لقمان/۱۷) پسرم نماز را بر پادار و امر به معروف و نهی از منکر کن.

«امر به معروف و نهی از منکر مسأله‌ی بسیار مهمی است که باید رابطه‌اش با حکومت اسلامی از دو جهت بررسی گردد.

جهت اول: پشتیبانی قدرت است. یعنی یک قدرت حکومتی حتماً باید این مسأله را پشتیبانی کند؛ زیرا وقتی دین در جامعه‌ای سقوط کرد و مردم راه گناه و فساد را پیش گرفتند دیگر امرونی‌ها افراد معمولی و ضعیف بدون پشتوانه قدرت، خریدار ندارد و متمرثر نخواهد بود.

همچنان که ما امروز متأسفانه نظاره‌گر این فاجعه‌ایم، افرادی که به این فریضه الهی دست قیام می کنند، نه تنها گوش شنوایی به سخن آن‌ها، وجود ندارد؛ بلکه وقتی به مراکز دولتی رجوع می کند و از آن‌ها استمداد می کند، از آن‌ها پشتیبانی صورت نمی گیرد و آن‌ها با دست خالی و افسرده و دل‌سرد برگشته، از تکرار آن توبه‌کار می شوند که این، خود باعث تعطیل عملی امر به معروف و نهی از منکر است.

جهت دوم: مراتب و ویژه حکومت است.

از بررسی روایات چنین به دست می آید که مراتب اولیه امر به معروف و نهی از منکر عمومی است؛ اما بعضی از مراتب آن باید تحت نظارت حکومت اسلامی باشد تا

احیاناً هرج و مرج رخ ندهد.

از باب مثال، جایی که پند و نصیحت اثر نکرد باید از قدرت شمشیر استفاده کرد و ماده فساد را از جامعه دور نمود؛ اما آیا این کار به دست هر کس و نسبت به هر کس مقدور است باید تحت نظارت و بررسی حکومتی باشد؟

بنابر دلایلی به نظر می‌رسد این امر باید به دست مراجع قانونی و حکومت صورت بگیرد که نمونه بارز آن در صدر اسلام که رسول خدا (ص) علاوه بر اینک همیشه مردم را به کارهای نیک امر می‌فرمودند و از کارهای زشت باز می‌داشتند عملاً هم به این مهم اقدام می‌کردند و حدود الهی را جاری می‌کردند» (سعیدیان، ۱۳۸۶، ص ۴۷-۴۹)

تأثیر پذیری آحاد مردم جامعه در اجرای امر به معروف و نهی از منکر از حکومت و حاکمان، باعث شده که خداوند متعال در قرآن کریم اول حاکمان جامعه را دستور به امر به معروف و نهی از منکر کند و سپس بفرماید: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج/۴۱) یاران خدا کسانی هستند که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم نماز را برپا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند.

«آن‌ها هرگز پس از پیروزی، همچون خودکامگان و جباران، به عیش و نوش، و لهو و لعب نمی‌پردازند، و در غرور و مستی فرو نمی‌روند، بلکه پیروزی‌ها و موفقیت‌ها را نردبانی برای ساختن خویش و جامعه قرار می‌دهند، آن‌ها پس از قدرت یافتن، تبدیل به یک طاغوت جدید نمی‌شوند، ارتباطشان با خدا محکم و با خلق خدا نیز مستحکم است؛ چرا که نماز، سمبل پیوند با خالق است، و زکات، رمزی برای پیوند با خلق، و امر به معروف و نهی از منکر، پایه‌های اساسی ساختن یک جامعه سالم محسوب می‌شود، و همین چهار صفت برای معرفی این افراد کافی است و در سایه آن سایر عبادات و اعمال صالح و ویژگی‌های یک جامعه با ایمان و پیشرفته فراهم است» (مکارم، ۱۳۷۸، ج ۱۴ ص ۱۳۱).

این‌گونه حاکمان نه تنها خود امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ بلکه گروه خاصی را نیز برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر می‌گمارند تا اگر کسی منکری

را انجام داد جلوی او را بگیرند؛ لذا خداوند متعال در این مرتبه دستور می دهد که: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران/۱۰۴) باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر بکنند!

در این آیه خداوند می فرماید: لازم است که یک گروه، بر درستی انجام کارهای اجتماعی نظارت کند و با فساد و گناه افراد در سطح جامعه مبارزه کند، تشکیل چنین گروهی که ناظر بر اعمال مردم در سطح جامعه هستند وظیفه و یکی از شوئن حکومت اسلامی است.

در چند آیه بعد، خداوند درباره مسلمانان چنین می فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران/۱۱۰) شما بهترین امتی بودید که به سود انسان ها آفریده شده اید، (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید.

خداوند در این آیه که ادامه آیه قبل است به این نکته اشاره می کند که اگر حاکمان جامعه امر به معروف و نهی از منکر کنند و گروهی را به عنوان آمر به معروف و نهی از منکر نصب کنند، مردم جامعه نیز طبق قانون «الناس على دين ملوكهم» به امر به معروف و نهی از منکر تشویق می شوند؛ زیرا اطمینان دارند که حکومت از آن ها حمایت و پشتیبانی می کند. اما اگر جامعه چنین حاکمانی نداشته باشد، مردم نیز رغبتی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر نخواهند داشت.

خداوند به مسلمانان هشدار می دهد که مبادا امر به معروف و نهی از منکر را رها کنید که عاقبت آن ایجاد تفرقه و اختلاف در جامعه و نازل شدن عذاب خداوند بر آن ها است.

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ» (آل عمران/۱۰۵)

و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند اختلاف کردند، پس از آنکه نشان های و آشکار (پروردگار) به آنان رسید، و آن ها گرفتار عذاب بزرگی خواهند بود. چنین است نتیجه ترک امر به معروف و نهی از منکر در جامعه که ادعای تقرب به

خدا و هم جوار بودن با رحمت الهی را دارند.

۳-۲. عدالت

عدالت همان قانونم عامی است که نظام آفرینش بر اساس آن حرکت می‌کند. جامعه انسانی نیز در روند حرکت تکاملیش، ناگذیر از رعایت عدالت است. هرگونه افراط و تفریط در زندگی (فردی و اجتماعی) انسان، پیامدهای ناگوار و چه بسا سقوط را در پی دارد؛ به همین دلیل عدالت ورزی آرمان مقدس و ارزش مندی است که همواره اندیشه حکیمان را درگیر خود ساخته است. این اندیشه در نظام «امامت عدل» از تعریف و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این نظام، تدبیرها و ساز و کارهایی اندیشیده شده تا مردم و حکومت را در پاسداری از عدالت فعال نگه دارد و روحیه مبارزه با ستمگرزی را تقویت کند. قانون صحیح، قانون گرایی، عدالت اخلاقی، شایسته سالاری، نظارت اجتماعی (امر به معروف و نهی از منکر) پیوند استوار حکومت و مردم، زی مردمی داشتن حاکمان و مبارزه قاطع با ستمگران، راهکارهای هستند که مردم و حکومت را در برپایی عدالت راهنمایی و یاری می‌کنند. به هر نسبتی که جامعه از این ساز و کارها بهره مند باشد، به همان نسبت دذر اجرای عدالت توفیق خواهد داشت. در جامعه که به راهکاتهای مذبور بی‌اعتنایی شود، تدریجاً عدالت جتی خود را به تبعیض می‌دهد و نابسامانی‌های اجتماعی پدید می‌آید و ادامه این روند به سرنگونی نظام حاکم می‌انجامد که «الملک یقی مع الکفذ ولایقی مع الظلم» (سلیمی، ۱۳۸۷، ۲۹).

عدالت به معنای اخص ضد ظلم است.

در تعریف عدالت بعضی مانند شهید مطهری چنین گفته‌اند: «عدالت عبارت است از اینکه آن استحقاق و آن حقی که هر بشری به موجب خلقت خودش و به موجب کار و فعالیت خودش به دست آورده است به او داده شود؛ نقطه مقابل ظلم است که آنچه را که فرد استحقاق دارد به او ندهند و از او بگیرند» (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۱۸ ص ۱۵۴).

بعضی نیز مانند ملا احمد نراقی چنین گفته‌اند: «بازداشتن خود از ستم به مردمان،

و دفع ظلم دیگران به قدر امکان از ایشان، و نگاه داشتن هرکس را بر خود» (نراقی، ۱۳۸۱، ص ۳۸۶)

امام علی (ع) نیز در تعریف عدالت چنین فرموده‌اند: «العدل، یضع الامور مواضعها» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳).

این سه تعریف تا حدودی به هم نزدیک است اگر چه تعریفی که امام علی (ع) فرموده‌اند از بقیه تعاریف عام و گسترده‌تر است.

به هر حال عدالت یکی از مهم‌ترین و زیباترین مفاهیمی است که بشر تا به امروز مطرح کرده است. آیات و روایات فراوانی داریم که مردم را به اجرای عدالت در تمام سطح جامعه، امر کرده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ عَلَيَّ أَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مانده/۸) ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از

روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشانند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است! و از (معصیت) خدا پرهیزید، که از آنچه انجام می‌دهید با خبر است.

همچنین قرآن، برپایی و گسترش عدالت را از بزرگ‌ترین ویژگی‌های نظام آفرینش و نیکوترین ویژگی انسان معرفی کرده است.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید. ۲۵).

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منفعتی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کنند بی‌آنکه او را ببیند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است!

«نکته جالب در جمله «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» این است که از خودجوشی مردم سخن می‌گوید، نمی‌فرماید هدف این بوده که انبیاء انسان‌ها را وادار به اقامه قسط

کنند، بلکه می‌گوید: هدف این بوده که مردم مجری قسط و عدل باشند!» (مکارم، ۱۳۸۲/ج ۲۳ ص ۳۲۷) در این آیه تصریح شده که یکی از آثار حکومت پیامبران الهی بر مردم این است که مردم در سایه حکومت انسان‌های پاک به مرحله می‌رسند که خداوند، خود، مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد و به آن‌ها دستور می‌دهد که در جامعه به عدالت ورزی قیام کنند.

از طرف دیگر ممکن است افرادی نیز زیر بار عدالت نروند که در این صورت پیامبران خدا با نیروی اسلحه و جبر، آن‌ها را به اقامه عدل مجبور می‌کنند. عدل بر دو قسم است: فردی و اجتماعی، مراد ما از عدالت، عدالت اجتماعی است.

مراد از عدالت اجتماعی آن است که انسان نسبت به دیگران با انصاف عمل کند و درباره کسی ستم روا ندارد که این صفت بیشتر به زمامداران و سردمداران حکومت مربوط می‌شود» (حسینی دشتی، ۱۳۷۹، ص ۲۹۱).

یکی از شرایط برقراری عدالت اجتماعی این است که حاکم و سردمدار یک جامعه آرمانی و مدینه فاضله، دارای صفت عدالت باشد، در این صورت است که می‌تواند در هدف خود یعنی رساندن مردم به سعادت و خوش‌وقتی، موفق باشد.

امام علی (ع) یکی از شرایط حاکم اسلامی را عادل بودن می‌داند و می‌فرماید کسی که ظالم است و به مردم ستم روا می‌دارد حق حکومت بر مردم را ندارد. «ولا الجافی فیقطعهم بجفائه، ولا الحائف للذل فیتخذ قوما دون قوم» (نهج البلاغه/ خطبه ۱۳۱) و ستمکار نیز نمی‌تواند رهبر مردم باشد که با ستم، حق مردم را غصب و عطا‌های آنان را قطع می‌کند؛ و نه کسی که در تقسیم بیت‌المال عدالت ندارد؛ زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل می‌کند و گروهی را بر گروهی مقدم می‌دارد.

امام علی (ع) در خطبه دیگر نیز می‌فرماید: مردم بر رهبر و رهبر بر مردم حق دارند، حق مردم بر رهبر این است که با آنان به عدل و انصاف رفتار شود و حق رهبر بر مردم این است که آن‌ها از او اطاعت کنند و در این صورت است که حق در آن جامعه عزت یابد و عدالت در جامعه حکم‌فرما می‌شود.

اما اگر مردم بر حکومت غلبه کنند و یا حاکم و زمامدار به مردم ظلم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود و ظلم و ستم بر جامعه حکم فرما می‌شود. «مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَامًا لَا لَفْتِيَهُمْ، وَ عِزًّا لِدِينِهِمْ، فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ، إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ، فَإِذَا أَدَّتْ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَ آدَى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَ قَامَتْ مَنَهِجُ الدِّينِ، وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَ جَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ، وَ طُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَ يَسَسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ. وَ إِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَ إِلَيْهَا، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بِرِعِيَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَ ظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَ كَثُرَ الْإِذْعَالُ فِي الدِّينِ، وَ تَرَكْتُ مَحَاجَّ السُّنَنِ، فَعَمِلَ بِالْهَوَى، وَ عَطَلَتْ الْأَحْكَامُ، وَ كَثُرَتْ عِلَلُ الثُّفُوسِ، فَلَا يَسْتَوْحَسُ لِعَظِيمِ حَقِّ عَطَلٍ، وَلَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فُعِلَ، فَهُنَالِكَ تَذِلُّ الْأَبْرَارُ، وَ تَعِزُّ الْأَشْرَارُ، وَ تَعُظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ. «نهج البلاغه/ خطبه ۲۱۶»

در میان حقوق الهی، بزرگ‌ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است؛ حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر، و عزت دین قرارداد.

پس رعیت اصلاح نمی‌شود جز آنکه زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیت و آنگاه که مردم حق رهبری را ادا کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت پیامبر پایداری گردد. پس، روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌گردد. اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار، و نیرنگ‌بازی در دین فراوان می‌گردد، و راه گسترده سنت پیامبر (ص) متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماری‌های دل فراوان می‌شود. مردم از اینکه حق بزرگی فراموش می‌شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی‌کنند! پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می‌شوند، و کیفر الهی بر بندگان، بزرگ و دردناک خواهد بود.

امام علی (ع) در این خطبه، به این نکته اشاره می‌کند که اصلاح رعیت با اصلاح زمامدار پیوند خورده، تا زمامدار اصلاح نشود و نخواهد عدالت را در جامعه اجرا کند مردم نیز اصلاح نخواهند شد.

طبق مثال معروف «الناس علی دین ملوکهم» مردم در صورتی به عدالت گردن می‌نهند که حاکم آن جامعه به عدل رفتار کند و بین ثروتمند و تهی‌دست فرق نگذارد.

اما اگر حاکم جامعه به اموال مردم دست‌درازی کند و حق مردم را پایمال کند و کاری به نزدیکان و افراد ذی نفوس جامعه نداشته باشد، طبعاً جرئت افراد ذی نفوس زیاد می‌شود و آن‌ها نیز دست به ظلم و تعدی به اموال و ناموس قشر مستضعف جامعه خواهند زد، بدون هیچ‌گونه ترس و واهمه از اجرای عدالت داشته باشند، و افراد شرور در جامعه زیاد می‌شوند و ارتکاب گناه در جامعه فراوان می‌شود و پایه‌های حکومت متزلزل خواهد شد و روزی مردم به ستوه آمده و چنین حاکمی را از قدرت به زیر خواهند کشید.

گوینده این سخن کسی است کسی است که خود مجسمه عدالت بوده و در تاریخ بشریت سراغ نداریم کسی را که در مدت کوتاه حکومتش چنین عدالت را اجرا کرده باشد، او کسی است که اجرای عدالت را علت پذیرفتن خلافت بعد از عثمان می‌داند و در این رابطه می‌فرماید: «لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقَاؤُوا عَلِيَّ كِظْمِ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبِ مَظْلُومٍ لَا لَقِيَتْ حَبْلُهَا عَلِيَّ عَارِبَهَا وَلَسَقِيَتْ آخِرَهَا بِكَأْسٍ أَوْلَهَا، وَلَا لَفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطِهِ عَنَزٍ» (نهج البلاغه/ خطبه ۳)

اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود، و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم‌بارگی ستمکاران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم. آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است.

امام علی (ع) وقتی برادرش عقیل را در بدترین شرایط اقتصادی می‌بیند و عقیل

تقاضا می‌کند که مقداری از بیت‌المال به او دهد، حضرت قبول نمی‌کند و درباره این تقاضا می‌گوید: «وَاللّٰهُ لَوْ اَعْطِيتُ الْاَقَالِیْمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ اَفْلَاكِهَا عَلٰی اَنْ اَعْصِیَ اللّٰهَ فِیْ نَمْلَةٍ اَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِیْرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۴)

به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان‌هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه‌ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد. جامعه عدالت‌گرا آرزوی است که تمام انسان‌ها در سر دارند و برای اقامه عدل در طول تاریخ در سرتاسر این کره خاکی خون‌های فراوانی به زمین ریخته شده و مردم برای خود اسطوره‌ها ساخته‌اند، اما این آرزو تا حال به محقق نشده مگر در بعضی ادوار آن‌هم به طور نسبی؛ از این رو بشر امروز می‌پندارد که این آرزویی بیش نیست و چنین آرزویی هم هیچ‌وقت برآورده نخواهد شد و زمین هیچ‌وقت روی عدالت را در سرتاسر مناطق خود نخواهد دید.

اما بر خلاف پندار بعضی از اندیشمندان، اسلام فردای روشنی را به انسان‌ها نوید می‌دهد؛ فردایی که تمام عالم را عدالت و دادفرامی‌گیرد و مردم به راحتی و بدون مزاحمتی از یک‌سوی جهان به‌سوی دیگر آن می‌توانند بدون ترس و اضطراب، مسافرت کنند.

علاوه بر تأثیر مردم از حاکم عادل در اجرای عدالت، عادل بودن حاکم و زمامدار آثار دیگری نیز دارد:

۱. باعث ایجاد علاقه و دوستی مردم نسبت به حاکم می‌شود.
۲. باعث مشهورشدن و زنده ماندن نام آن حاکم به‌عنوان یک زمامدار عادل می‌شود.
۳. باعث تداوم حکومت می‌شود.
۴. باعث آبادانی و پیشرفت جامعه می‌شود.
۵. چه بسا حاکمان دیگر از او الگو بگیرند و راه دادگستری پیشه کنند.
۶. در نظر مردم حاکم عادل دارای شأن و شوکت خواهد شد.
۷. باعث دعای مردم بر استمرار عمر حکومت می‌شود.

۸. جامعه در امنیت خواهد بود و بالتبع پیشرفت خواهد کرد.^۱

۳. آثار اقتصادی

۳-۱. انفاق‌های آشکار

یکی از وظایف اجتماعی مسلمانان دستگیری از تهیدستان و نیازمندان جامعه است.

امام صادق (ع) از جد بزرگوارش نقل می‌کند: «عن ابی عبد الله (ع) قال رسول الله (ص): (من أصبح لا يهتم بامور المسلمين فليس بمسلم)» (حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۶ ص ۳۳۶). کسی که صبح کند در حالی که همت برای برطرف کردن مشکلات مسلمانان نداشته باشد، مسلمان نیست.

هرکس به اندازه قدرت خویش وظیفه دارد که به دیگران کمک کند و باری را از دوش آنان بر دارد.

قرآن انفاق را از نظر کیفیت به دو قسم تقسیم می‌کند: انفاق آشکار و پنهان. «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد/۲۲).

آن‌ها که به خاطر ذات (پاک) پروردگارشان شکیبایی می‌کنند؛ و نماز بر پا می‌دارند؛ و از آنچه به آن‌ها روزی داده‌ایم، در پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند؛ و با حسنات، سیئات را از میان می‌برند؛ پایان نیک سرای دیگر، از آن‌هاست.

«تعبیر به سرا و علانیه (پنهان و آشکار) اشاره به این واقعیت است که آن‌ها در انفاق‌های خود به کیفیت‌های آن نیز نظر دارند، چرا که گاهی اگر انفاق پنهانی صورت گیرد بسیار مؤثر است و این در مواردی است که حفظ حیثیت طرف چنین ایجابی می‌کند و یا نسبت به انفاق‌کننده که مصون از ریا و نشان دادن عمل به دیگران باشد و گاه اگر آشکار انجام گیرد اثرش وسیع‌تر و بیشتر خواهد بود، و این در مواردی است که باعث تشویق دیگران به این کار خیر و تأسی و اقتدا به او شود و یک عمل خیر او سبب ده‌ها یا هزاران کار خیر مشابه گردد» (مکارم، ۱۳۸۲، ج ۱۰، ص ۱۹۰).

۱. برای اطلاع بیشتر، مراجعه شود به کتاب معراج السعاده، صص ۳۸۹-۳۹۲.

اتفاق علنی در صورتی که باعث تقلید و الگوبرداری و تشویق دیگران به انفاق و احسان شود از انفاق پنهانی بسیار نیکو و زیباتر است که باعث می شود در جامعه انفاق رواج پیدا کند. خداوند در قرآن کریم به این نکته اشاره می کند و می فرماید: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيَكْفُرْ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ» (بقره/ ۲۷۱).

اگر انفاق را آشکار کنید، بسیار خوب است و اگر آن ها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است! و قسمتی از گناهان شما را می پوشاند (و در بخشش در راه خدا، بخشوده خواهید شد).

۲-۳. تألیف قلوب

یکی از اهداف دین مبین اسلام استحکام بخشیدن به ایمان مسلمانان و نرم کردن دل کفار و جذب آن ها به طرف اسلام است.

برای تحقق این امر نیز برنامه های زیادی در اسلام در نظر گرفته شده است که یکی از آن ها دادن زکات به کسانی است که تازه مسلمان شده و ایمانش مستحکم نشده و هر لحظه امکان برگشت از اسلام در آن ها وجود دارد، و به کسانی که کافر هستند تا دل آن ها نسبت به اسلام نرم شده و به طرف اسلام رو آورند. خداوند متعال در این باره می فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْعَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه/ ۶۰).

زکات ها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع آوری) آن زحمت می کشند و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود، و برای (آزادی) بردگان، و (ادای دین) بدهکاران، و در راه (تقویت آیین) خدا، و اماندگان در راه؛ این، یک فریضه (مهم) الهی است؛ و خداوند دانا و حکیم است.

در این آیه خداوند متعال زکات را به هشت گروه اختصاص داده است که یکی از آن ها مؤلفه القلوب است. در اینکه مراد از مؤلفه القلوب چه کسانی است اختلاف شده است، بعضی آن را عام دانسته و شامل تازه مسلمانان دانسته اند. به نظر می رسد

همین قول بهتر باشد، زیرا ما دلیلی بر اختصاص نداریم و بنا به گفته صاحب تفسیر نمونه روایات نیز همین قول را تأیید می‌کند.

«همان‌گونه که در مباحث فقهی گفته‌ایم مفهوم آیه، و همچنین پاره‌ای از روایات که در این زمینه وارد شده مفهوم وسیعی دارد، و تمام کسانی را که با تشویق مالی، از آن‌ها به نفع اسلام و مسلمین جلب محبت می‌شود، در برمی‌گیرد، و دلیلی بر تخصیص آن به کفار نیست» (مکارم، ۱۳۸۲، ج ۸ ص ۱۰)

انسان موجودی است تأثیر پذیر و از عوامل فراوانی تأثیر می‌پذیرد، که یکی از این عوامل، عوامل اقتصادی است؛ لذا اشخاصی که در فقر فکری به سر می‌برند و می‌پندارند که روزی آن‌ها به دست انسان‌های دیگر است، کسانی را که به آن‌ها مقدار پولی می‌دهند دوست دارند و نسبت به کسانی که از کمک‌های مالی به آن‌ها امتناع می‌ورزند به شدت تنفر دارند، به تعبیر دیگر حب و بغض آن‌ها بر مدار پول می‌چرخد.

باتوجه به مطلب گذشته می‌توان گفت، اخلاق انسان تا حدود زیادی تابع فقر و ثروت است، اسلام نیز از این روحیه انسان کمال استفاده را برده است و برای گسترش اسلام و جلب محبت کفار و تقویت ایمان کسانی که تازه به دین اسلام مشرف شده‌اند؛ اما ایمان محکمی ندارند و با اندک ترزلی ممکن است ایمان خود را از دست بدهند و با گرفتن اندک پولی از سوی کفار، از اسلام خود برگردند، با دادن زکات به آن‌ها سعی در جلب قلوب آن‌ها به سوی اسلام را دارد.

۳-۳. کمک به اقرباء

خداوند متعال نسبت به خویشاوندان و ارحام توجه خاصی دارد؛ لذا زمانی که پیامبر دعوت خود را علنی کرد از طرف خداوند دستور رسید که اول خویشان و ارحام خود را به اسلام دعوت کند.

«در فقه به ارحام و خویشاوندان نسبی توجه زیادی مبذول شده است (و در مواردی که انسان حقوق مالی به عهده دارد اگر میان بستگان وی افراد نیازمند وجود داشته باشند باید آن‌ها را بر دیگران مقدم بدارد) و از آنجاکه این‌گونه امور از مسائل فطری و سنن اجتماعی است،

اسلام روی آن تأکید دارد؛ تا آنجا که قرآن کمک به بستگان را جزء حقوق مالی ثروتمندان محسوب می‌دارد و آنجا که سخن از کمک به اقوام و خویشان به میان آمده آن را به عنوان یک حق واجب ذکر کرده است» (مهدوی کنی، ۱۳۸۶، ص ۵۴۱).
قرآن کریم نیز در این رابطه می‌فرماید: «وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا» (اسراء/ ۲۶)

و در جای دیگر نیز می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ فِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره/ ۲۱۵). از تو سؤال می‌کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: «هر خیر و نیکی (و سرمایه سودمند مادی و معنوی) که انفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد.» و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است (لازم نیست تظاهر کنید، او می‌داند).

در این آیه خداوند متعال به پیامبر (ص) می‌گوید: از تو سؤال می‌کنند که اولاً چه چیزی را انفاق کنیم، بگو هر چیز خیری را می‌توانید انفاق کنید، بعد از او سؤال می‌کنند که به چه کسی انفاق کنیم؟ بگو به پنج گروه.
کمک‌های مالی باعث جلب محبت این‌ها به انسان می‌شود مخصوصاً پدر و مادر که انسان را به دنیا آورده و تربیت کرده‌اند.

کمک به اقربا و ارحام دو فایده دارد: اولاً اینکه باعث ترویج اتفاق در میان مردم می‌شود و از این طریق فقر در جامعه ریشه‌کن می‌شود؛ زیرا اگر هر ثروتمند فقط به خویشان خود کمک کند و زکات مال خود را به آن‌ها بدهند مسلماً شخص فقیر در جامعه باقی نمی‌ماند.

ثانیاً: این کار باعث جلب قلوب این گروه و باعث پیوند خویشاوندان در میان مردم می‌شود.

۳-۴. استفاده شیطان از ابزار اقتصادی

یکی از مشکلات انسان به‌ویژه مؤمنان، وسوسه‌های شیطان است.
شیطان از زمانی که از درگاه خداوند رانده شد قسم خورد تا تمام انسان‌ها از راه

راست منحرف کند (ص، ۸۲)؛ و مانند خود آن‌ها را نیز جهنمی کند (ص، ۸۵).

شیطان برای رسیدن به این هدف از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند و از هر طرف بر انسان وارد می‌شود و از هر ابزاری برای رسیدن به این هدف استفاده می‌کند (اعراف، ۱۷). امام علی می‌فرماید، یکی از ابزارهای شیطان برای گمراه کردن انسان، عوامل اقتصادی است.

قال علی (ع): «وَقَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي زَمَنٍ لَا يَزِدُّهُ الْخَيْرُ فِيهِ إِلَّا إِذْ بَارَا، وَلَا الشَّرُّ فِيهِ إِلَّا إِقْبَالًا، وَلَا الشَّيْطَانُ فِي هَلَاكِ النَّاسِ إِلَّا طَمَعًا؛ فَهَذَا أَوَانُ قَوِيَتْ عُدَّتُهُ، وَعَمَّتْ مَكِيدَتُهُ، وَأَمْكَنْتْ فَرِيستُهُ. اضْرِبْ بِطَرْفِكَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ النَّاسِ، فَهَلْ تُبْصِرُ إِلَّا فَقِيرًا يَكَابِدُ فَقْرًا، أَوْ غَنِيًّا بَدَلَ نِعْمَةِ اللَّهِ كُفْرًا، أَوْ بَخِيلًا اتَّخَذَ الْبُخْلَ بِحَقِّ اللَّهِ وَفَرًا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹)

در روزگاری هستید که خوبی به آن پشت کرده و می‌گذرد، و بدی بدان روی آورده، پیش می‌تازد، و طمع شیطان در هلاک مردم بیشتر می‌گردد. هم اکنون روزگاری است که سازوبرگ شیطان تقویت شده، نیرنگ و فریبش همگانی، و به‌دست آوردن شکار برای او آسان است. به هر سو می‌خواهی نگاه کن! آیا جز فقری می‌بینی که با فقر دست‌وپنجه نرم می‌کند؟ یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران کرده و با بخل ورزیدن در ادای حقوق الهی، ثروت فراوانی گرد آورد است؟!.

خداوند متعال نیز در این رابطه می‌فرماید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره/۲۶۸). شیطان، شما را (به هنگام انفاق) وعده‌ی فقر و تهیدستی می‌دهد؛ و به فحشا (و زشتی‌ها) امر می‌کند؛ ولی خداوند وعده‌ی «آمرزش» و «فزونی» به شما می‌دهد؛ و خداوند، قدرتش وسیع، و (به هر چیز) داناست. (به همین دلیل، وعده خود، وفا می‌کند).

«الفحشاء مؤنث (افحش) به معنای کار زشت و قبیح و از مصداق بارز آن در این آیه، بخل‌ورزی یا امساک از انفاق مال مرغوب است، چنان‌که عرب هم بخیل را نامند «فاحش» می‌نامند.

سرّ اینکه بسیاری از مردم مال مرغوب و قیمتی را اتفاق نمی‌کنند، هراس از فقر است.

در این آیه، ریشه این خوف نابجا بیان شده و فرموده است که این شیطان است که شما را می ترساند و وسوسه می کند که اگر مال خوب را انفاق کنید، نیازمند خواهید شد؛ ولی خداوندی که فقر و غنا دست اوست، در برابر انفاق مال طیب، وعده فضل و مغفرت به شما می دهد» (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱۲ ص ۸).

شیطان همواره می کوشد تا انسان را فریب دهد و مسائل مادی بهترین وسیله برای انجام این کار است. شیطان با ایجاد آرزوهای طول و دراز سعی می کند تا انسان را از آینده و مبتلا شدن به فقر و نداری بترساند و او را از انفاق باز دارد؛ اما خداوند با وعده دادن به بازگشت سرمایه انسان را به انفاق و بخشش تشویق می کند.

«از ابن عباس نقل شده که در این آیه مبارکه، دو نوید انسان ساز از خدای متعال و دو وعده فریبکارانه از شیطان است، دو نوید خداوند آن است که اتفاق خالصانه انسان سبب می شود که پروردگارش گناهان او را ببخشد و روزی او را زیاد کند؛ و دو وعده فریبکارانه شیطان این است که انسان را از فقر می ترساند تا مبادا انفاق کند، و آنگاه او را به انجام اعمال زشت دعوت می کند» (طبرسی، ۱۴۲۵، ج ۲ ص ۱۹۳)

۴. نتیجه گیری

عوامل سیاسی تأثیر قابل توجهی بر اخلاق و رفتار انسان دارد. یکی از آثار تأثیرپذیری اخلاقی انسان از عوامل سیاسی ایثار است.

پیامبر اسلام (ص نمونه کامل از یک حاکم اسلامی است که با ایثار جانی و مالی خود روحیه ایثار را در بین اصحاب خود به وجود آورد.

نمونه ایثار اصحاب، ایثار علی (ع) در ليله المبيت و ایثار سه تن از اصحاب پیامبر (ص) در جنگ یرموک است.

امربه معروف و نهی از منکر عامل اصلاح جامعه است، همان گونه که نماز، عامل اصلاح فرد است.

پشتیبانی حکومت از کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می کنند باعث گسترش این آموزه خواهد شد و مردم بیشتری رو به این آموزه نیک خواهند آورد. امت اسلام بهترین امت هستند؛ زیرا حاکمان آن امر به معروف و نهی از منکر می کنند و مردم را با

عمل خود دعوت به این کار می‌کنند.

یکی از مفاهیم بسیار زیبا که انسان آن را مطرح کرده عدالت است. خداوند متعال مردم را دعوت به عدالت‌ورزی می‌کند. یکی از آثار حکومت افراد عادل گسترش عدالت در بین مردم است، در سایه حکومت عادلان است که مردم نیز عدالت طلب می‌شوند.

امام علی (ع) مهم‌ترین دلیل پذیرش خلافت از طرف خود را اجرای عدالت بیان می‌کند.

عوامل اقتصادی یکی از عوامل مهم در تغییر اخلاق انسان هستند اتفاق گاهی به صورت پنهان صورت می‌گیرد و گاهی به صورت آشکار. اتفاق آشکار باعث تشویق دیگران به انفاق و تأسی دیگران به انفاق‌کننده می‌شود.

یکی از برنامه‌های اسلام دادن زکات به مؤلفه القلوب است اثر دادن زکات به این گروه، رو آوردن آن‌ها به اسلام و جلب محبت کفار و تقویت ایمان تازه مسلمانان است و گسترش دین اسلام است؛ زیرا حب و بغض کثیری از مردم بر مدار دادن پول به آن‌ها می‌چرخد دین اسلام کمک به اقرباء را بر کمک به دیگران مقدم داشته. کمک به خویشاوندان باعث جلب قلوب آن‌ها و محکم شدن پیوند خویشاوندی می‌شود.

یکی از ابزارهای شیطان برای فریب انسان، عوامل اقتصادی است. شیطان با ترساندن از، فقر انسان را از انفاق باز می‌دارد. خداوند با وعده‌های نویدبخش و وعده به بازگشتن سرمایه، انسان را به انفاق دعوت می‌کند.

۵. منابع

قرآن کریم
نهج البلاغه

۱. ثعلبی، احمد بن محمد (بی تا)، الكشف و البیان، تحقیق: الإمام أبی محمد بن عاشر، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
۲. جوادی آملی، عبدالله (زمستان ۱۳۸۲)، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول.
۳. حرانی، حسن بن شعبه (۱۳۸۰)، تحف العقول، ترجمه محمد باقر کمرهای، تهران، انتشارات کتابچی، چاپ ششم.
۴. حسینی دشتی، سید مصطفی (۱۳۷۹)، معارف و معاریف، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه.
۵. حسینی، محمد مرتضی (۱۴۱۴)، تاج العروس، دارالفکر، بیروت.
۶. دارالحديث، چاپ هفتم (ویرایش دوم).
۷. سعیدیان، محسن (۱۳۸۶)، امر به معروف و نهی از منکر دو پاسدار دین، تهران، انتشارات منیر، چاپ اول.
۸. سلیمی، عبدالحکیم، (۱۳۸۴)، راهکارهای تأمین عدالت، نشریه کتاب نقد، (۳۷)، ۷۴-۲۹.
۹. طبرسی، ابوعلی (۱۴۲۵)، مجمع البیان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۱۰. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۱. محمدی ریشه‌ری، محمد (۱۳۸۶)، میزانالحکمة، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، مرکز چاپ و نشر
۱۲. مرتضی، مطهری، (دی ۱۳۸۲)، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهارم.
۱۳. مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۶)، دائرة المعارف قرآن کریم، قم، مؤسسه

بوستان کتاب، چاپ

۱۴. مسعودی، محمد اسحاق، (۱۳۷۸)، امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه

قرآن، سازمان تبلیغات

۱۵. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳، الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید.

۱۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه،

چاپ بیست و نهم.

۱۷. مکارم، ناصر، (۱۳۷۸)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۸. مهدوی کنی، محمد رضا (۱۳۸۶)، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، تهران،

دفتر نشر فرهنگ

۱۹. نراقی، احمد (۱۳۸۱)، معراج السعادة، قم، نشر بقیة الله، چاپ اول.

۲۰. نوری، محمد موسی، ۱۳۸۳، قانون مداری در سیره نبوی (ص)، معرفت،

۸۶، ۳۳-۲۳.

۲۱. واحد تدوین کتب درسی (۱۳۸۱)، مفاهیم اخلاقی، قم، سازمان حوزها و

مدارس علمیه خارج از

۲۲. یوسفی، علیرضا، ۱۳۸۵، محمد امین (ص) (زندگانی و شخصیت پیامبر اعظم)،

انتشارات میثم تمار.

